



درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس - الخامس: مايفضل عن مؤونه السنه تاريخ: ۴ بهمن ۱۳۹۴

موضوع جزئی: مقام سوم: بحث در موارد استثناء- ما ملك بالخمس او الزکوة مصادف با: ۱۳ ربیع الثانی ۱۴۳۷

جلسه: ۵۴

سال ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

دلیل چهارم بر عدم خمس «فما یملک بالخمس أو الزکوة» روایات است؛ یک روایت را دیروز خواندیم و تقریب استدلال به آن روایت را بیان کردیم و مورد اشکال قرار دادیم.

روایت دوم

روایت دوم روایتی است که مرحوم کلینی به سند خودش از ابن عبد ربه نقل کرده است: «قال: سرح الرضا (علیه السلام) بصله إلى أبي، فكتب إليه أبي، هل علي فيما سرحت إلى خمس؟ فكتب إليه: لا خمس عليك فيما سرح به صاحب الخمس»؛ امام رضا (علیه السلام) یک هدیه‌ای برای پدرم فرستاد و پدرم نامه‌ای به امام (علیه السلام) نوشت و پرسید: آیا در آنچه که شما برای من به عنوان صلّه فرستادید، خمس ثابت است یا نه؟ امام در پاسخ مکتوب فرمودند: در چیزی که صاحب الخمس به عنوان هدیه و صلّه می‌دهد خمس ثابت نیست.

تقریب استدلال به این روایت این است که، علی الظاهر امام (علیه السلام) هدیه‌ای که برای پدر این شخص فرستادند، از ملک شخصی خود نبوده، بلکه از بیت المال و از پول خمسی و زکاتی بوده است، شاهد بر این ادعا عنوان صاحب الخمس است که در پاسخ امام ذکر شده است، امام فرموده: «لا خمس عليك فيما سرح به صاحب الخمس» در چیزی که صاحب الخمس به کسی می‌دهد خمس ثابت نیست، از این جواب استفاده می‌شود عنوان صاحب الخمس در اینجا موضوعیت دارد و آنچه را که امام (علیه السلام) برای این شخص فرستاده از خمس بوده است، یعنی می‌خواهد بگوید «ما سرح الامام (علیه السلام) بما هو ولی الخمس لا خمس فيه»، اگر از ملک شخصی فرستاده بود نمی‌فرمود: در چیزی که صاحب خمس می‌فرستد خمس نیست، چرا عنوان صاحب خمس را بیاورد؟ می‌گفت: آن چیزی که من برای شما فرستادم خمس ندارد، اما اینکه می‌گوید صاحب الخمس وقتی چیزی را می‌فرستد خمس ندارد، معلوم می‌شود که این هدیه از محل خمسی بوده است که در اختیار امام بوده یعنی از بیت المال بوده است.

پس طبق این روایت امام یک مال خمسی را هدیه فرستادند و بعد فرموده‌اند در آن خمس ثابت نیست، مطلوب ما هم همین است که اگر یک مال خمسی به کسی داده شد و از مؤونه سنّه اضافه آمده خمس ندارد، لذا تکیه استدلال بر این عنوان صاحب الخمس است، که نشان می‌دهد این از ملک شخصی نبوده بلکه از آن اخمسی بوده که در اختیار امام بوده است.

۱. من لایحضر، ج ۲، ص ۲۲، ح ۸۰؛ وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۱۱ از ابواب ما یجب فیه الخمس، ح ۲.

این استدلال به نظر ما تمام نیست؛ چون آنچه در این روایت و در پاسخ امام اخذ شده، عنوان صاحب الخمس است، «صاحب الخمس» یک عنوانی است که در واقع منطبق بر امام است، بین این عنوان و اینکه اعطاء هم از مال خمسی باشد ملازمه نیست، درست است صاحب الخمس در روایت ذکر شده و می‌فرماید یولی که صاحب الخمس به عنوان هدیه بدهد متعلق خمس نیست و اینجا تکیه روی حیثیت اعطاء است، اما از این لزوماً استفاده نمی‌شود که در آنچه که از مال خمسی به فقیر یا غیر فقیر داده می‌شود هم خمس ثابت نیست، چه بسا روایت در مقام بیان این است که اگر امام (علیه السلام)، بطور کلی به کسی هدیه بدهد این متعلق خمس نیست، این شاید یک دلیل خاص باشد بر اینکه صله یا هدیه‌ای که از امام (علیه السلام) به دیگران می‌رسد، اعم از اینکه آن مال، مال خمسی باشد یا غیر خمسی، اعم از اینکه امام (علیه السلام) از ملک شخصی خودش این هدیه را داده باشد یا از غیر آن، متعلق خمس نیست. لذا این روایت فی نفسه با قطع نظر از سایر ادله بر عدم ثبوت خمس در این صله دلالت می‌کند.

پس مستدل می‌خواهد بگوید چون عنوان «صاحب الخمس» در روایت آمده این نشان می‌دهد از محل خمس بوده و اگر مازاد بر مؤونه سنه باشد خمس ندارد.

پاسخ ما این است که ذکر عنوان «صاحب الخمس» به هیچ وجه ملازمه با این ندارد که آنچه را که امام داده از محل خمس و از پولها و اموال خمسی بوده است که نزد ایشان بوده است. می‌گوید وقتی صاحب الخمس چیزی را به شما می‌دهد دیگر خمس ندارد، صاحب الخمس یعنی امام، اما آن مالی که امام می‌دهد لزوماً از اموال خمسی نیست بلکه احتمال از اموال شخصی باشد، به هر صورت نمی‌خواهیم ادعا کنیم این از اموال شخصی داده شده بلکه آنچه ما می‌خواهیم بگوییم این است که نهایت چیزی که از این روایت استفاده می‌شود این است که صله‌ها و هدایایی که امام به کسی می‌دهد متعلق خمس نیست، «ولا ازید» بیشتر از این قابل اثبات نیست.

نتیجه

فتحصل مما ذکرنا کله، که چهار دلیلی که مورد استدلال قرار گرفته بر عدم خمس در چیزی که کسی مالک می‌شود از خمس یا زکات، اینها هیچکدام خالی از اشکال نیست، لذا مقتضی برای شمول ادله خمس نسبت به «ماملک بالخمس أو الزکات» وجود دارد و مانعی هم در بین نیست. «فالقول بوجوب الخمس فیه إن زاد عن مؤونه السنه لا یخلو عن قوه» به نظر ما مالی که به فقیر یا غیر فقیر می‌دهند از خمس یا زکات چنانچه از مؤونه خود و عیالش در سال زائد باشد متعلق خمس است. چون مقتضی موجود است و مانع هم نیست، مقتضی برای شمول ادله خمس وجود دارد، و مانع هم هر یک از این چهار دلیل می‌توانست باشد که ما به هر چهار دلیل پاسخ دادیم، بنابر این خمس در اینجا ثابت می‌شود.

سوال: این که عنوان صاحب الخمس را آورده نشان می‌دهد این مال خمسی بوده است.

استاد: فرضاً روایت ظهور در این داشته باشد که عنوان صاحب الخمس موضوعیت دارد، اما این موضوعیت مربوط به مال است یا مربوط به خود معطی؟ به اصطلاح مربوط به معطی است معطی؟

درست است، می‌گوید صاحب الخمس ولی این یک حیثیتی است مربوط به دهنده، وصف دهنده صله را اینطور ذکر کرده است، «صاحب الخمس»، اما آیا لزوماً از این وصفی که برای معطی و دهنده ذکر شده، می‌توانیم نتیجه بگیریم آن مالی هم

که دارد می‌دهد مال خمسی است؟ آیا ملازمه‌ای بین اینها می‌باشد؟ آیا اگر گفت «لاخمس فیما سرّح به صاحب الخمس»، اگر صاحب خمس برای شما چیزی فرستاد دیگر لازم نیست خمس بدهید. از این شما می‌فهمید که آن مال خمسی را اگر داد ظهور در این ندارد؛ بلکه می‌خواهد بگوید هدیه ای را که امام برای کسی فرستاد دیگر نیاز نیست خمس آن را بدهد. یک مصلحتی امام دیده که برای او فرستاده و دیگر نیاز نیست بخشی از آن برگردانده شود. آیا آن چیزی که امام فرستاده است لزوماً مال خمسی است؟ نه، هدیه‌ای است که امام می‌فرستد.

ان قلت

ممکن است بگویید در اینجا «ما سرّح به صاحب الخمس» اطلاق دارد، به این معنا که، «ماسرّح» همه آن اموالی را شامل می‌شود که امام بفرستد، اعم از اینکه ملک شخصی باشد، یا از مال خمسی باشد، بالاخره بولهایی که دست امام است مختلف است. ممکن است به عنوان یک اشکال گفته شود، درست است که بخصوص نمی‌توانیم این روایت را حمل کنیم بر اینکه مقصود از مالی که امام فرستاده خصوص مال خمسی است و از محل پولهای خمسی که دست امام بوده است، ولی به اطلاق آن که می‌توانیم اخذ کنیم، اطلاق «ماسرّح به» هم مال خمسی را در بر می‌گیرد و هم ملک شخصی را و هم سایر اموال را، پس از اطلاق پاسخ امام استفاده کنیم که «ماملک بالخمس أو الزکات» متعلق خمس نیست.

البته مستدل به اطلاق تمسک نکرد، مستدل می‌خواست بگوید، وقتی عنوان «صاحب الخمس» در اینجا به کار میرود، ظهور در این دارد که آن مالی را که امام به عنوان صله می‌دهد از محل اموال خمسی است، چون می‌گوید «صاحب الخمس»، اگر صاحب خمس یک مال خمسی را به کسی بدهد دیگر لازم نیست یک پنجم آن را به عنوان خمس برگرداند. ولی در این اشکال مسئله اطلاق مطرح است، می‌گوید «ماسرّح به صاحب الخمس»، به این معنا که هرآن چیزی را که امام برای کسی بفرستد متعلق خمس نیست.

قلت

درست است ما نمی‌توانیم این را نفی کنیم، یعنی ظهور این روایت را در یک معنای عام که هر چه را که امام برای کسی فرستاد، دیگر خمس ندارد، ولی آنچه که از این روایت به عنوان قدر متیقن دلالت این روایت می‌توانیم استفاده کنیم، این است که صله‌ای که امام معصوم بخصوصه به کسی هدیه کند این متعلق خمس نیست، ممکن است آن پولی که نزد امام است حتی بخشی از آن از اموال خمسی باشد، ولی آنچه که در این جواب قابل استفاده است و از این روایت بدست می‌آید خصوصیت اهداء امام است؛ ما در پاسخ به استدلال هم عرض کردیم در اینجا مهم نیست که آن مال چه مالی باشد، مهم «اهداء من ناحیه الامام» است، هرچه امام آنرا اهداء کند متعلق خمس نیست، این خصوصیت دارد، «اهداء من ناحیه الامام»، ما نمی‌توانیم از این بدست بیاوریم که مال خمسی خمس ندارد، چون نهایت چیزی که از عمومیت پاسخ امام استفاده می‌شود، این است که مال خمسی و این قید که امام آن را بدهد، خمس ندارد، نه اینکه همه اموال خمسی، دیگر خمس ندارد، ولو اینکه غیر امام آن را بدهد، کأنّ در این پاسخ اگر دو قید باهم باشد خمس برداشته می‌شود، یکی اینکه مال خمسی باشد و دیگر اینکه امام آن را بدهد، اگر این دو باهم بود خمس ندارد، ولی این روایت به هیچ وجه از آن استفاده نمی‌شود که بطور کلی هر کسی اگر مال خمسی را به کسی تملیک کرد، دیگر خمس ندارد، هرچند آن معطی امام معصوم نباشد.

سوال: صاحب الخمس که فقط امام معصوم نیست.

استاد: «صاحب الخمس» امام است و دیگران نائب هستند، صاحب الخمس نیستند، لذا به همین جهت می‌گوییم در اینجا امام معصوم خصوصیت دارد، می‌خواهد بگوید آنچه که امام برای کسی می‌فرستد دیگر خمس ندارد، امام معصوم خصوصیت دارد، درست است دیگران هم اختیار در خمس دارند، فقها به عنوان نواب امام معصوم اختیار دارند ولی آنها «صاحب الخمس» نیستند، آنها به نیابت از امام معصوم اختیار تصرف دارند، آنچه ما از این روایت می‌توانیم به نحو متیقن بدست بیاوریم این است که، آن مالی که خمسی باشد، اگر آن را امام به کسی بدهد این متعلق خمس نیست، بیشتر از این را نمی‌توان استفاده کرد. یعنی در حقیقت اگر یک مال خمسی به کسی داده می‌شود، اگر امام معصوم دهنده آن باشد این خمس ندارد، اما نمی‌توانیم بگوییم هر مال خمسی هم خمس ندارد، نفی هم نمی‌کنیم، می‌گوییم این روایت ظهور در این ندارد، «لا خمس فیما سرح به صاحب الخمس» می‌خواهد بگوید همه اختیار این بدست من می‌باشد، وقتی خود من این را به شما می‌دهم دیگر نیاز به خمس نیست.

پس در این قلت این اشکال مطرح شده که «ما سرح به» حداقل یک اطلاق و عمومیتی دارد، بالاخره به عنوان عمومیت خود شامل اموال خمسی هم می‌شود، ولی حتی اگر شما بگویید خصوص این مورد نظر است، اگر این هم باشد عرض بنده این است که، اینجا نمی‌خواهد بگوید مطلق ما ملک بالخمس أو الزکات خمس ندارد، ظاهر این روایت این است ما ملک بالخمس أو الزکات که امام معطی آن باشد خمس ندارد، اما اینکه بطور کلی بگوییم در این موارد اگر از مؤونه سنة زیاد بیاید خمس لازم نیست، این را نمی‌توان پذیرفت.

البته به مسئله قدر متیقن هم می‌توان اخذ کرد چون بالاخره عنوان فائده بر این مال صدق می‌کند و به همین جهت قاعدتاً متعلق خمس است ولی چون در این روایت بر خلاف قاعده حکم کرده باید به قدر متیقن اخذ کنیم و قدر متیقن آن اموال خمسی است که شخص امام می‌دهد و نسبت به مازاد بر این ما نمی‌توانیم این روایت را شامل بدانیم، قدر متیقن در اینجا به این نحو معنا پیدا می‌کند.

علی‌ای حال، در حقیقت «ما سرح به الامام بما هو ولی الخمس» مقصود است یعنی دارد آن چیزی که امام اعطا می‌کند را بیان می‌کند.

«الحمد لله رب العالمین»